۱۸

۹۴

۱۸۸



اداره مخطوطات

نام کتاب: تفسیر سوره یوسف

مؤلف متن: شناخته نشد   محشی:

شارح: مترجم:

تاریخ تحریر: قرن ۱۳ ق   نوع خط: نسخ   تعداد سطر: ۱۴

نام کاتب: حافظ محمد حسین

موضوع: تفسیر   زبان: عربی   عدد اوراق: ۷۸

طول: ۲۳   عرض: ۱۶/۵   شماره عمومی: ۴۳۱۴۸

وقفی / خریداری: آستان قدس رضوی ش خصوصی ۱۸۸   تاریخ وقف: شهریور ۱۳۸۹

سلطانی

ملاحظات: خریداری مرکز احیاء ۸/۳-۳۹۰

تشریح

الثابت

صورة التلقين هذا بسم الله الرحمن الرحيم يثبت الله الذين امنوا بالقول
في الحيوة الدنيا وفي الاخرة يا عبد الله ويا آمة الله هذا بيت الوحدة وهذا بيت
الوحشة وهذا بيت الغربة وهذا بيت الحيرة وهذا آخر منزل من منازل الدنيا
واول منزل من منازل اخرة فاذا اتيك الملكان المخلوقان المامور ان لاينفعانك
ولايضرانك الا باذن الله فلاتخف ولاتحزن فاذاقالا لك من ربك ومن نبيك وما
دينك فقل لهما الله ربي ومحمد نبي ودين الاسلام ديني والمومنون اخوا
ني ونشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمد عبده ورسوله ونبيه وصفيه ان الله تعالى
هو الذي ارسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولوكره المشركون ه
نقل شرح عقائد وشرط في الجنازه استقبال المصلي وصدر الميت الى القبلة وستر
عورتهما كما في التمرتاشي ١٢ وعن قتاده رضي الله عنه قال سيل انس كيف

كانت قراءت النبي روايت هست از قتاده كه از مشاهير صحابه هست قال
كانت مدا ثم قرء بسم الله الرحمن الرحيم در حالي كه مدمي كند به بسم الله
يعني در لفظ الله ويمد ومد ميكرد بالرحمن يعني در ميم وي ويمد بالرحيم يعني در
حاي وي رواه البخاري ١٢ نقل مشكات شريف وحديث مصابيح

فقال لهم ويلكم التعب عليكم ...
وعند الناس من افشاء السر النكتة
فكيف يرضى عن نفسه ان يهتك سر ال...
يرقص ويقول باح مجنون عام بهواه فكتمت الهوى
القيم نودي من قتل الهوى فقد مت وحدي فقلت يا ابا ... ماالذي قيل
المتواجد قال لي يا اخي كيف سقي الملح على النار ... حتى لايحترق ثم صاح صيحة
عظيمة فقال الذي يرى العيب والعلة في نفسه لا في غيره اربع نسوة اظهر اسرار الانبياء ام شمعون
اظهرت سر يوسف وامراة نوح اظهرت سر نوح وامرأة لوط اظهرت سر لوط وحفصه
بنت عمر اظهرت سر مصطفى والله تعالى شكى الى نبيه من ثلثة منهن واخفى سر الواحدة
شكا من امراة نوح وامراة لوط ضرب الله مثلا للذين كفروا امراة نوح وامراة لوط وشكى عن حفصه
واذ اسر النبي الى بعض ازواجه حديثا قال ابن عباس اجتمع اخوة يوسف في دار ...
كيف يغتالون في امره النكتة اجتمع اهل نوح على قتله ففرق الله جمعهم واجتمع النمرود
على قتل ابراهيم ففرق الله جمعهم واجتمع اهل مكة على قتل محمد ففرق الله جمعهم
وانت كذا يا مومن من اجتمع الشياطين عليك ويفرق الله جمعهم كما قال ان عبادي ليس لك عليهم سلطان

روایت کرد انس از رسول الله صلی الله علیه وسلم که در بهشت چهار دریا باشد دریای از شیر
و دریای از آب و دریای از زیت و دریای از عسل و دریای از خمر بهشت و این چهار دریا روان
میشود در منازل بهشتیان کما قال الله تعالی کتابه فیها انهار من ماء غیر آسن ط و انهار من لبن لم
یتغیر طعمه ط و انهار من خمر لذة للشاربین ط و انهار من عسل مصفی و روایت کرده شده است که ساق عرش
نوشته شده است بسم الله الرحمن الرحیم چشمهٔ آب از میم بسم الله بیرون می آید و چشمهٔ شیر از های
الله بیرون می آید و چشمهٔ عسل از میم رحیم نقل کرده است از تیسیر بسم الله الرحمن الرحیم لغانیه منکم
بنام خدای تعالی نیک مهربان و نیک بخشاینده الله است یعنی باد بهیت ثنا خشند عارفان و رحمن است یعنی
بهر بانیش یعنی یافتند عالمیان رحیم است یعنی بخشش نجات یافتند گناه کاران اغاز کتاب حق تعالی
با این سه اسم شد از بهر آنکه بنده را سه حالت است حال این جهان و حال گور و حال آن جهان چون
معبودی الله است درین جهان کارسازی اوست و رحمن مهربان بودی در گور است و رحیم بخشاینده در آن
جهان و امرزنده گناه و بیت بیت نام او لبکو خواهم برد ؛ زانکه او یار مهربان منست و علماء گفته اند الله را
سه هزار نام است هزار نام که فرشتگان میدانند و پس و هزار دیگر را پیغامبران میدانند
صد نام در توریت است و سه صد نام در انجیل است و سه صد نام در زبور است و نود نه نام در فرقان است
و یک نام است که جز حضرت حق تعالی کسی نمیدانند و باز گشت معنی آن سه هزار نام باین سه نام است بسم الله الرحمن الرحیم
پس هر که این سه نام را بداند و حضرت حق تعالی بان بخواند گویا که حق تعالی را باین سه هزار نام یاد کرده است و دیگر
عن ابن عباس عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال للمعلم اذا قال للصبی قل بسم الله الرحمن الرحیم فقال الصبی
بسم الله الرحمن الرحیم کتب الله تعالی براءة للصبی و براءة لابویه و براءة للمعلم من النار یعنی چون استاد گوید
مر بچه را که بگوی بسم الله الرحمن الرحیم و بچه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم حق تعالی فرماید برائی نویسند که این بچه را
کار نباشد با آتش دوزخ و استاد او را و مادر و پدر او را ... بیک گفتن بسم الله الرحمن الرحیم چهار
کس از آتش خلاص شوند و عبد الله ابن عباس و مسعود گفته اند که هر که خواهد که خلاص و نجات یابد
که از نوزده فرشته عذاب که بر دوزخ موکلند که علیها تسعة عشر بسم الله الرحمن الرحیم که نوزده حرفست با خلاص تمام
و در روایت آمده است که اول چیزی قلم نوشت در لوح محفوظ بسم الله الرحمن الرحیم بود و اول چیزی با آدم علیه السلام
آمده وحی بسم الله الرحمن الرحیم بود و بسم الله الرحمن الرحیم امان اهل السماء و زمین است و شیخ سفیان ثوری رحمه الله
در نماز شام امامت میکرد چون ایاک نعبد و ایاک نستعین گفت بیهوش شد و افتاد و چون بخود آمد گفتند
شیخ شما را چه شد گفت ترسیدم که مرا بگویند که چون مرا بندگی میکنی و پس از ما یاری میخواهی و پس چرا از طبیب
دارو میخواهی و از سلطان یاری میخواهی دروغ چرا میگوئی ...

الیه ان ارفع یوسف و ادفنه عند قبور ابائه علیه السلام فقال موسی
من یدلنی علی قبره فلم یجد احدا الا امرأة یقال لها شارخ بنت اشیر
ابن یعقوب فقالت له ما دلك الا ان تقضی حاجتی قال و ما حاجتك قالت
ان اكون معك فی الجنة قال انی لا احكم علی ربی فقالت انی لا ادلك
الا علی هذا الشرط فان خزاینه واسعة و عطایاه جزیلة فاوحی الله تعالی
الی موسی انی قد اعطیتها ما سالت منك فدلته علی قبر یوسف علیه السلام
وخرج موسی من مصر الی نهر الفیوم وادلته یوسف فضرب موسی
عصاه علی النهر فوق الماء عن یمینه الذی للقبر و عن شماله الذی
فیه یوسف فنزل موسی واستخرج التابوت وحمل جسده عند قبور
ابائه صلوات الله علیهم اجمعین من یوم المیثاق الی الدین قد تمّ
كتابة ابتدایه و اختامه بدست حافظ محمد حسین غفر الله له ولوالدیه
لدی و احسن الیهما و الیه تم تم تمام شد



قال علماء نا انه لا یجوز لاحد من الملوک ان یدخل فی ولایة ملک آخر جبرا و قهرا التسلط الذی یكون من بلاد اوكافرا بالاتفاق قال علیه السلام و من تو ضا فی حمن المسجد ابصره الله تعالی فی قبره الی یوم القیمة قال النبی علیه الصلوة و السلام من مات فی طلب العلم قبل حصول مقصوده خلق الله تعالی ملكا عالما حتی یعلمه الی یوم القیمة فی القبر قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من لا ذ قبرا فی یوم الجمعة بعد الظهر فكانما زار محمد صلی الله علیه وسلم فی شرح الطحاوی ان رویة الله تعالی للمؤمنین حق خاصة للرجال دون نسائهم الا الفاطمة بنت رسول الله صلی الله علیه وسلم مرة واحدة

كما قال الله تعالى في كتابه فمنهم شقي وسعيد و نيكبخت باشد كه موجب وعدهاي بهشت باو ايشان او بود در حقايق سلمي بلخي قدس الله روحه نقل ميكند كه علامت سعادت پنج چيز است نرمي دل و بسياري گريه و نفرت از دنيا و كوتاهي امل و شرمناكي و نشان شقاوت هم پنج چيز است سختي دل و خشكي ديده و رغبت دنيا و طول امل و بي حيائي حسيني فان قيل لم الله تعالى ذكر الشقي اول ثم ذكر السعيد بعده في الحكم فيه قلنا لكثرة الاشقياء قال رسول الله صلى الله وسلم من كل الف واحد السعيد يدخل الجنة والباقون هم اهل النار ان ذالك العدد و بيتهم من ياجوج وماجوج منا وعرب لا عادت است كه هرچه بيشتر باشد آنرا بيشتر ياد كند كما قال الله تعالى في كتابه فمنكم كافر ومنكم مؤمن پس نيك بخت و بد بخت فردا ظاهر شوند بفعل ايشان كما نيك باشند در شكم مادر محكوم باشند به نيك بختي و بد بختي و هيچ كس در شكم مادر بد بخت و نيك بختي بخت نگردد تا در ازل بعلم لايزال بد بخت و نيك بخت نباشد و او را عذاب شقاوت مكتب باشد علم ازل ذكر شيخ الامام منصور رحمه الله فمنهم شقي بالاعمال الخبيث التي اذا اختارها و اعمالها ادخل النار ومنهم سعيد بالاعمال الجنة التي اذا اختارها وعملهم ادخلته الجنة وكل ذالك معلوم بالعلم الازل منها وعن عمر قال لما نزلت هذه الاية فمنهم شقي وسعيد سالت رسول الله عليه وسلم فقلت فعلام نعمل على شيء قد فرغ منه او على شيء لم يفرغ منه قال بل على شيء قد فرغ منه جرت به الاقلام يا عمر وكل ميسر لما خلق له فان ثبت هذا الخبر صح ما ذكرنا ان كل عمل يعمل فيدخل النار فهو شقي به وكل عمل يعمل فيدخله الجنة تفسير منصور واذا اصابت الموت لله تعالى [illegible] عند الموت فجاء يرجع ذبيحه لم يضمن الا احسانا في حق المسلمين وانت للكافر [illegible] حالب محيط [illegible] المرأة كالرجل في الذبح في الذبح الصبي كالبالغ في الذبح فتاوى خلاصه

قال عليه السلام من كتب هذا الحروف [illegible] الذي [illegible]
ويعلقها في عنقه [illegible]
وان خرج [illegible]
نقل [illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	۱۱۱	[illegible]
[illegible]	ع	[illegible]	۱۱۱